

بررسی مفهوم کشور در شاهنامه فردوسی

پیروز مجتهدزاده* E-mail: pirouz_mojtahedzadeh@hotmail.com
محمد رضا حافظ‌نیا** E-mail: Hafez_m@modares.ac.ir
ابوالفضل کاوندی کاتب*** E-mail: akkateb@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۳

چکیده

کشور پدیده‌ای انسانی و حاصل بینش سیاسی اوست. این مفهوم دربرگیرنده واحدهای سیاسی - جغرافیایی مستقل است که برجسته‌ترین تقسیم‌بندی جهان کنونی را شکل می‌دهند و هم‌زمان با شکل‌گیری سیاسی ایران در دوره هخامنشیان واقعیت پیدا کرد. در دوره اشکانیان نهاد کشور در ایران تداوم یافت و در دوره ساسانیان با پرداخته شدن مفهوم ایران‌شهر، کشور و هویت ملی ایرانی تثبیت شد. با ورود اسلام، ایران جزئی از دارالاسلام و مردم ایران جزئی از امت اسلام شدند. عدم توجه به مفاهیم سرزمینی و مرزهای سیاسی در این دوره، نظام کشور را در ایران برهم زد. فردوسی در این عصر شاهد تاخت و تاز، ناامنی و فراز و فرود حکومت‌ها است. از این رو با توجه به منابع کهن ایرانی و آیین کشورداری دوره ساسانی به خلق شاهنامه پرداخت. در این پژوهش برآنیم تا با مطالعه این اثر به شناخت واژه و مفهوم کشور، تبیین کاربردهای آن، معادلات و رویدادهای مربوط به کشور، و همچنین مفهوم مرز بپردازیم. در این مقاله نشان داده می‌شود که شاهنامه، سند آشنایی ایرانیان با مفاهیم کشور و مرز در دوران باستانی و قرن‌ها پیش از عهدنامه وستقالی است.

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، هویت قومی، هویت ملی، قوم‌گرد، شاهنامه، ایران.

* دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول

** استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه

«کشور» واژه‌ای کهن در زبان فارسی است که هم‌اکنون به صورتی عمیق در ادبیات سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و رسانه‌ای فارسی‌زبانان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه در برگزیده واحدهای سیاسی - جغرافیایی مستقلاً است که به صورت برجسته‌ترین تقسیم‌بندی جهان کنونی مشاهده می‌شوند و از سه عنصر ساختاری ملت، سرزمین و حکومت تشکیل می‌شوند. حکومت‌ها زیر عنوان کشور، با حاکمیت سرزمینی و مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی، چارچوبی برای فعالیت ملت‌ها که در حقیقت حاملان فرهنگ و تمدن خاص خود هستند، پدید می‌آورند و به نمایندگی آنها و کشور خود در صحنه جهانی نقش‌آفرینی می‌کنند (ضیاءتوانا، ۱۳۸۳: ۱۶۵). کشور کارآمدترین مقیاس به لحاظ مدیریت، تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و بین‌المللی در چهار سده گذشته بوده (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲)؛ و به طور سنتی محور و هسته مرکزی در مطالعات جغرافیای سیاسی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۰؛ گلشنر و فابر، ۲۰۰۴: ۳۱؛ جونز و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۰؛ گالاگر و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۷).

پیدایش این پدیده سیاسی - جغرافیایی آن‌هنگام واقعیت یافت که نهاد حکومت شکل گرفت و تغییرات لازم در ساختار فضایی، برقراری ارتباطات، ایجاد امنیت و یکپارچگی ملت در سرزمین سیاسی صورت پذیرفت. به لحاظ تاریخی پدیده کشور اولین بار در ایران و در دوره هخامنشیان واقعیت یافت. در دوره اشکانیان با محدودتر شدن قلمرو کشور به مرزهای طبیعی فلات ایران و به‌خصوص در دوره ساسانیان با ارائه مفاهیم ایرانشهر و ایران‌زمین نهاد کشور و هویت ملی در ایران تقویت و تثبیت شد. ظهور اسلام، ایران را در دارالاسلام قرار داد و مفاهیم کشور و مرز را به حاشیه راند. تلاطم حاصل از ورود عرب‌ها و اقوام آسیای مرکزی، به طور کلی نظام امنیت را بر هم زد و ایران عرصه ظهور، سقوط و رقابت قدرت‌های محلی ایرانی و انیرانی شد. فردوسی در این دوره شاهد فراز و فرود حکومت‌ها به‌خصوص سامانیان و غزنویان است. وی با آگاهی از هویت ایرانی و مفهوم تثبیت شده ایرانشهر در دوره ساسانی به نظم شاهنامه روی آورد. شاهنامه ضمن اینکه یک مرجع تاریخی، هویتی، ادبی و واژگان شناختی در فرهنگ ایرانی است، مفاهیم سیاسی حکومت و کشور را نیز در درون خود دارد. شاهنامه نظم مجموعه‌ای از تلاش‌های اساطیری و تاریخی ایرانیان در پیدایش، حفظ و بقای کشور است. پیش از پرداختن به این اثر، مختصری از مفهوم کشور، تعریف آن، شکل‌گیری نهاد کشور و رویدادهای تاریخی ایران تا عصر فردوسی

را بررسی خواهیم کرد و سپس با بهره‌گیری از اشعار شاهنامه، به شناخت و معرفی مفاهیم کشور، سرزمین سیاسی، شهر، بوم و مرز خواهیم پرداخت.

شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی (۱) را همگان و در همه جهان برجسته‌ترین شاهکار حماسی ایران می‌دانند. این اثر به دو دوره داستانی و تاریخی تقسیم می‌شود. دوران داستانی نزدیک به دو سوم منظومه را دربرمی‌گیرد و حکایت‌های مربوط به ایران باستانی است که سینه به سینه گشته و به امروز رسیده است. این داستان‌ها می‌توانند کم و بیش یک هسته واقعی تاریخی داشته باشند، ولی شاخ و برگ افسانه‌ها آن‌ها را پوشانده است. دوران تاریخی عمدتاً سرگذشت ساسانیان است تا حمله عرب (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۸: ۶). بنابراین شاهنامه خلاصه و چکیده فرهنگ و کردار و جهان‌بینی ایرانیان طی دو هزار سال است. چون ایران در مرکز حوادث جهان قرار داشته، و به سبب وضع خاص جغرافیایی همواره در معرض نبرد و کشمکش بوده، یکی از پربارترین تجربه‌های بشری را توانسته است به دست آورد (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۸: ۷). گردآوری داستان‌های ملی در عصر انوشیروان که بعدها در دوران فردوسی مبنای تدوین شاهنامه شد، به نیت تقویت همبستگی ملی و نیروی کشور در برابر هجوم هپتالیان از شمال شرق و رومیان از غرب بود. در عصر فردوسی هم، ایران از یک طرف دستخوش ستم و تاراج بیگانگان بود و از دگرسوی اقوام بیابانگرد تازه نفسی از شمال شرق به ایران می‌تاختند و شاهنامه پیامی به مردم ایران برای برانگیختن روح پایداری در برابر خطرها بود. این پیام در سراسر شاهنامه از آغاز تا انجام به گوش می‌رسد. مهیب‌ترین نمود اهریمنی در شاهنامه، هجوم انیران به سرزمین ایران و والاترین و مقدس‌ترین وظیفه اهورایی، پایداری ایرانیان در برابر هجوم بیگانگان و نگاهبانی از آزادی و استقلال خویش است (ریاحی خویی، ۱۳۸۸: ۸۰). تدوین نهایی این روایات ملی در دفتر «خوتای نامگ» به دوره یزدگرد، آخرین شهریار ساسانی نسبت داده می‌شود (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۸: ۷)، که منبع اصلی فردوسی در سرودن شاهنامه در قرن چهارم هجری است.

شاهنامه توضیح مفصلی از چگونگی پیدایش و توسعه حکومت یا کشور در ایران باستان به دست می‌دهد و تنها مرجع موجود در ادبیات تاریخ به زبان فارسی است که از تاریخ قبل از اسلام ایران و مناسباتش با دیگر موجودیت‌های سیاسی دنیای کهن سخن می‌گوید (مجته‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۱). فرهنگ شاهنامه انعکاس فرهنگ ساسانی در

عصر سامانی است (ریاحی خویی، ۱۳۸۸: ۷۹). عشق به ایران در شاهنامه به مفهوم عشق به فرهنگ مردم ایران و آرامش، آبادانی، آزادی و آسایش مردم ایران و برخورداری از عدالت است (ریاحی خویی، ۱۳۸۸: ۸۱). هستی و چیستی ایران هم بدون شک در یک مکان مشخص تعریف می‌شود و فردوسی برای حفظ این عنصر اساسی هویت ایرانی، مفاهیم سرزمینی و سیاسی‌ای را به کار می‌گیرد که امروزه نیز در ادبیات و جهان سیاسی کاربرد دارند. البته توجه به این مفاهیم تا حد بسیاری تحت تأثیر جبر محیطی و موقعیت جغرافیایی ایران است که به تصور اساطیر، ایران مرکز جهان (خونیروس) فرض می‌شود؛ و به باور معاصرین گذرگاه حوادث (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۷)، معرکه جهان‌بینی (رجایی، ۱۳۷۳)؛ مرکز حوادث جهان (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۷)؛ میدان رویدادها (هگل، ۲۵۳۶: ۳۰۱)؛ چهارراه حوادث (حمیدی، ۱۳۸۶: ۷۰)؛ و یا سرزمین رابط (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۳۰) است.

روش پژوهش

روش به کار رفته در این پژوهش تحلیل محتواست. محوریت پژوهش بر روی شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو) می‌باشد؛ و همچنین از فرهنگ شاهنامه فریتس ولف نیز کمک گرفته شده است. به منظور رسیدن به هدف پژوهش، نزدیک به پنجاه هزار بیت شاهنامه مطالعه و مؤلفه‌های مربوط به کشور شناسایی، جمع‌آوری و در نهایت پردازش شده است. همچنین از سایر منابع کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است.

ریشه واژه کشور

ریشه واژه کشور در زبان فارسی با یک برداشت دوگانه مواجه است. واژه kiš در پهلوی به معنای شیار و مرز است و پسوند war به معنای دارنده می‌باشد. از این رو کشور را ترکیبی از این دو واژه و به معنای دارنده مرز تعبیر کرده‌اند (دادگی، ۱۳۸۵: ۷۵ و ۱۷۱). مهرداد بهار، اسطوره‌شناس ایرانی معتقد است واژه کشور مربوط به کشتن و به معنای سرزمین مزروع است (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۷۱). این برداشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد که نخستین بار تمدن در کشتزارها و سرزمین‌های مزروع شکل گرفت. هر دو برداشت از واژه، می‌رساند که کشور یک رهیافت و اختراع و حاصل درک سیاسی و مدنی انسان ایرانی است. زیرا مرز برای جدایی‌گزینی از نواحی دیگر و مشخص نمودن حوزه فعالیت و عملکرد انسان است؛ و کشاورزی انقلابی بزرگ برای تعامل با سرزمین؛ و هر دو محصول پیشرفت و مدنیت انسان در ادوار تاریخی است.

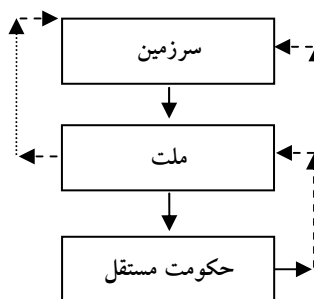
تعریف کشور

کشور واحدی مستقل و واقعیته متشکل از سرزمین، ملت و حکومت است که در فرایند سازمان‌یابی سیاسی ملت و برای مدیریت سیاسی کشور ایجاد می‌شود (مجتهدزاده و حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۱؛ گلشنر و فابر، ۲۰۰۴: ۳۱). این برداشت معادل State در زبان انگلیسی و Etat در زبان فرانسه است. در راستای برداشت سرزمینی و جغرافیایی، کشور معادل Country در زبان انگلیسی و Pays در زبان فرانسه است. بنابراین واژه کشور دارای دو نقش در زبان فارسی است.

عناصر اصلی تشکیل‌دهنده کشور

همان‌طور که گفته شد کشور از سه عنصر اصلی و ساختاری ملت، سرزمین و حکومت پدیدار می‌گردد. این سه پدیده از اجزاء جدایی‌ناپذیر مفهوم جغرافیایی - سیاسی کشور است و به یک میزان در ایجاد آن اثرگذارند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۱).

مدل شماره ۱: رابطه سرزمین، ملت و حکومت



منبع: حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۵

سرزمین^۱ بخشی از فضای سطح زمین است که توسط فرد، گروه انسانی و یا یک حکومت به تصرف درآمده (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۱)؛ با قدرت، تسلط و مالکیت آمیختگی دارد (جونز و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۷۵). و در برابر ادعای دیگران نگهداری و دفاع می‌شود (کاکس، ۲۰۰۲: ۲). گاتمن، سرزمین را مفهومی سیاسی - جغرافیایی می‌داند، زیرا چهره جغرافیایی زمین هم جلوه‌گاه جدایی‌های سیاسی است و هم از راه جریان‌های سیاسی سازمان می‌یابد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۹).

1. Territory

مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند اگر با وجود عوامل متعدد، همبستگی جامعه‌ای منسجم و همگون را تشکیل دهند، ملت^۱ کشور شناخته می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۳). برای تشکیل یک ملت نیاز به گروه‌های متعددی است که حد معینی از بلوغ سیاسی را کسب کرده باشند (مویر، ۱۳۷۹: ۷۰). از دیدگاه هویت ملی، تاکنون تعاریف و برداشتهای بسیاری از پدیده ملت صورت گرفته و در ارتباط با آن دو دیدگاه نوگرایان و کهن‌گرایان وجود دارد. کهن‌گرایان بر تاریخی بودن ملت تأکید داشته و نوگرایان ملت را پدیده‌ای مدرن به شمار می‌آورند (احمدی، ۱۳۸۸: ۹۱). بر اساس تعریف اسمیت ملت یک اجتماع انسانی دارای نام است که در سرزمینی خاص زندگی می‌کنند و دارای اسطوره‌های مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، اقتصاد واحد و حقوق و تعهدات مشترک برای همه اعضا هستند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

عنصر سوم برای شکل دادن به کشور حکومت^۲ است که نهادی سیاسی است، دارای میزانی از مرکزیت بوده و ادعای حاکمیت و کنترل بر سرزمین مشخصی را دارد (جونز و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۷۵). این نهاد، بعد عمودی ساختار سیاسی تشکیلات قانونی است که بر بنیاد خواست و رضایت عمومی مردم در یک گروه انسانی مشخص پای می‌گیرد و سرزمین چهره افقی آن شمرده می‌شود (مجته‌زاده و حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۲). باید توجه داشت که حکومت بدون اعمال حاکمیت معنی و مفهومی ندارد و این دو مفهوم حکومت و حاکمیت تفکیک‌ناپذیرند (مجته‌زاده و حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۴).

شکل‌گیری پدیده کشور

مهم‌ترین تحولی که در تاریخ ایجاد کشورها رخ داده، قرارداد صلح و ستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی است که نقطه تحول، تکامل و ایجاد کشورهای جدید بر روی نقشه سیاسی جهان به حساب می‌آید. از این هنگام روابط بین‌المللی به شکل امروزی آن بر پایه دو اصل وجود کشورهای مستقل و برابری کشورها در نظام جهانی مورد پذیرش قرار گرفت (ضیاء‌توانا، ۱۳۸۳: ۱۶۷). پیش از این تاریخ، حکومت‌های باستانی در نقاط مختلف از جمله در بین‌النهرین، دره رودهای نیل و سند، شرق آسیا، آرتک و اینکاها در آمریکا، دولت - شهرهای یونان، امپراتوری روم و حکومت‌های فئودالی در اروپا، شاهنشاهی‌های ایران و بعدها در جایگزینی با آن حکومت‌های اسلامی و... وجود داشتند که هریک میزانی از تحولات مهم در آیین کشورداری، حکومت‌سازی و

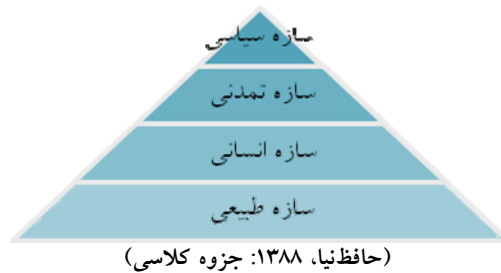
1. Nation

2. State

سیاستمداری را ایجاد و نهادینه کردند. بدون تردید پیدایش کشورهای مدرن پس از وستفالی، تداوم و تکامل روند سنت‌های گذشته و حاصل خلق و درک نیازهای جدید بوده که از آن به نظریه تکاملی و یا تاریخی بودن حکومت تعبیر می‌شود. بنابراین میل به زندگی سیاسی در نهاد بشر وجود داشته و کشور یک پدیده طبیعی و تاریخی است که حاصل فعالیت و تلاش سنجیده انسان است (عالم، ۱۳۸۶: ۲۱۷؛ بلونچلی، ۲۰۰۰: ۲۵).

عنصر اولیه و به عبارت دیگر ظرف اول برای شکل‌گیری کشور سرزمین است که زیرساخت ابتدایی و امکانات زیستی اولیه را برای اسکان انسان فراهم می‌سازد. بر روی سرزمین، انسان با همه ویژگی‌های تکامل‌خواهانه خود قرار دارد. از تعامل و ارتباط منطقی بین انسان و سرزمین، تمدن شکل می‌گیرد. تمدن حاصل درک و کار بشر برای رام کردن زمین با استفاده از تکنولوژی‌های انسانی برای ساخت زندگی مطلوب و ایجاد نظم جمعی در فضای جغرافیایی است. کشور آن‌هنگام ایجاد خواهد شد که از تمدن، نهاد سیاسی حکومت شکل گیرد؛ تغییرات لازم در ساختار فضایی سرزمین ایجاد شود و یکپارچگی ملت صورت پذیرد. این پدیده اولین بار در ایران و در دوره هخامنشیان واقعیت یافت (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۶۸). هرچند پیش از آن حکومت‌ها و تمدن‌های دیگری وجود داشتند و حتی به عقیده حافظ‌نیا (۱۳۸۱)، عزتی و یزدان‌پناه (۱۳۸۶)، مادها اولین حکومت را در ایران ایجاد کردند. با وجود این، اطلاعات تاریخی در مورد نحوه کشورداری، ارتباطات، سازماندهی سیاسی و اداری و نظام امنیت در این حکومت اندک و قضاوت در این مورد دشوار است؛ زیرا چیز زیادی از مادها برجای نمانده و اگر هم مانده تقلیدی بیش از دولت‌های آشور، عیلام و اروارتور نیست (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۶۱). با این حال هم عیلامی‌ها و هم مادها از اولین حکومت‌های تاریخی در ایران هستند.

مدل شماره ۲: روند شکل‌گیری کشور



روند شکل‌گیری و تاریخی پدیده کشور در ایران

تاریخ ایران قبل از اسلام بخشی از هویت ایرانی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۸). حکومت‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی که خاستگاه درون‌فلاتی داشتند دوران باستانی ایران را تشکیل می‌دهند. نهاد کشور در ابتدای این دوره به دست هخامنشیان شکل گرفت، به وسیله اشکانیان تداوم یافت و در دوره ساسانی تثبیت شد. ظهور هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) آغاز پیدایش کشور در جهان است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۶۸). هخامنشیان کشور را در چارچوب سازمان اداری ساتراپی که مجموعه‌ای از ایالات بود اداره می‌کردند. هر یک از این سرزمین‌ها که از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شدند و دارای ویژگی‌های زبانی، دینی، فرهنگی و معیشتی خاص خود بودند به وسیله نمایندگان مورد اعتماد شاهنشاه اداره می‌شدند. به این صورت که طیفی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه اداری، قضایی و نظامی به خدمت ساتراپ‌ها در می‌آمدند تا از جمع‌آوری و ثبت وقایع حقوقی و امور دینی ساتراپی اطمینان حاصل شود. وفاداری ساتراپ‌ها نسبت به شاه اهمیت حیاتی در بقای شاهنشاهی داشت (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۸۷). برقراری ارتباطات سرزمینی در درون کشور، نظیر جاده شاهی بین شوش و سارد و یا جاده دیگری که از بابل و از طریق هگمتانه به سمت شرق یعنی بلخ و هند می‌رفت (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۱۷)، نقش اساسی در برقراری امنیت و ارتباطات داخلی داشت. در کنار این مهم ارتباطات دریایی، ایجاد ارتش کارآمد و نیروهای پیاده، سواره و دریایی، ضرب سکه‌های دریک و شکل، برقراری نظام پستی، تدوین قوانین تغییرناپذیر، ارسال بازرسان ویژه شاه به ساتراپی‌ها، کشاورزی و ایجاد سدها و مزارع و نظام آبیاری و تکیه بر نظام مالیات به عنوان امری که کارکردی دوگانه داشت، هم منبع درآمد بود و هم نشان‌دهنده اطاعت ساتراپی‌ها به حساب می‌آمد مفهوم کشور را در دوره هخامنشیان واقعیت بخشید.

سرانجام حکومت هخامنشی در سال ۳۳۰ پ.م به دست اسکندر فرو ریخت و دستیابی مقدونی‌ها به ایران اولین تهاجم گسترده خارج از ایران و انتقال حکومت به وسیله یک قدرت خارجی بود که امکان حکومت در فلات ایران را به دست آورد. این اشغال ۷۰ سال به طول انجامید و در نهایت توسط پارت‌ها در شمال شرقی فلات ایران به چالش کشیده شد. اشکانیان (۲۵۰ پ.م - ۲۲۶ م) سلسله‌ای ایرانی بودند که هیچ‌گاه تحت تابعیت سلوکیان قرار نگرفتند. آنان در استپ‌های بین دریای خزر و دریاچه آرال زندگی می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۸۵۶) و دیرپای‌ترین حکومت را در تاریخ ایران

شکل دادند. احیای ایران به دنبالهٔ هجوم مقدونیان مدیون آنها بود زیرا آنها امنیت سراسری را در ایران برقرار کردند و به واسطهٔ آنها ایران به قدرتی جهانی از لحاظ اقتصادی و حتی فرهنگی و هنری تبدیل شد و این امر اهمیت قابل ملاحظه‌ای در تاریخ ایران داشت (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۷۷). اهمیت دیگر دورهٔ اشکانیان ظهور قدرت‌های هم‌تراز در سطح جهانی است. اشکانیان که میراث جدیدی از شاهنشاهی هخامنشی بودند، در شرق با سلسلهٔ «موریان» هند که آن‌ها نیز وامدار هخامنشیان بودند (ایلیف، ۱۳۴۶: ۴۰)، در شمال شرق با امپراتوری «هان» در چین و در غرب مرزهای خود با امپراتوری روم روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشتند. از این جهت می‌توان این دوره را آغاز بازی‌های ژئوپلیتیک بین قدرت‌ها در نظام جهانی دانست.

انقراض اشکانیان در سال ۲۲۶ م. به دست اردشیر سرسلسلهٔ دودمان ساسانی حادث شد. پیدایش ساسانیان استمرار سنت سیاسی حکومت، کشور و هویت را در ایران تداوم بخشید، استوار کرد و تثبیت نمود و مفاهیم ایران‌زمین و ایرانشهر در گستره فلات ایران تعریف شد. این قلمرو از سند تا بین‌النهرین و از قفقاز و ماورالنهر تا آب‌های خلیج فارس و دریای عمان را در بر می‌گرفت. ایرانیان پیرامون ایرانشهر را با مرزهایی واقعی مشخص کردند و شاید برای نخستین بار در تاریخ باشد که به جای نسبت دادن یک ملت و یا یک کشور به خانواده حاکم، هویت مستقل با نام ویژه‌ای تعیین شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۴). آیین کشورداری ساسانی در میان رهبران اقوام عرب اشتهار افسانه‌وار و عجیبی داشت (لوی، ۱۳۴۶: ۹۸) و تا حد بسیاری از آن‌الگو برداری شد؛ سرانجام هم در سال ۶۵۲ م. به وسیلهٔ همین نیروها متلاشی شد.

با ظهور اسلام، ایران به دست فرمانداران منصوب خلیفه افتاد. ورود اعراب نظام کشور و مرز در دوران باستانی ایران را برهم زد و سرزمین ایران را جزئی از دارالاسلام و مردمان آن را جزئی از امت اسلامی قرار داد. اعراب بزرگ‌ترین نفوذ و اثر را در ایران بر جای گذاشتند ولی ایرانیان در بسیاری زمینه‌ها نظیر آیین حکومت‌داری کمال وضوح و امتیاز متمایز ماندند و در میان فاتحین تشخیص تشخیص داده می‌شدند (لوی، ۱۳۴۶: ۹۶). ظلم و ستم و تحقیر ایرانیان توسط اعراب به ویژه در دورهٔ امویان جنبش‌های گوناگونی را به‌خصوص در شرق ایران پایه‌ریزی کرد. ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲هـ.ق عباسیان را روی کار آورد و از این پس خراسان مرکز واقعی سیاسی و فرهنگی مردم ایران شد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۷۱). قیام‌های متعدد همچون المقنع، استاتیس، سندباد، راوندیان، بابک خرم‌دین، مازیار و... به بهانهٔ خونخواهی ابومسلم (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۳۵)؛ و

حکومت‌های محلی طاهریان (۲۰۶-۲۵۹ه.ق)، صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ه.ق)، علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ه.ق)، سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ه.ق)، آل زیار (۳۱۶-۴۳۳ه.ق)، آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ه.ق) و دیالمه عراق، ری و فارس در قرن‌های چهارم و پنجم ه.ق تلاش ایرانیان برای بازیابی هویت و استقلال خویش بود.

با ورود ترکان، رقابت برای دستیابی به قدرت سیاسی تشدید شد و در نتیجه نظام امنیت و کشور به طور کلی در ایران به هم خورد. فراز و فرود سریع حکومت‌ها، جنگ‌ها، کشتارها، غارت‌ها، ویرانی‌ها و لشکرکشی‌ها در این دوران به وفور ملاحظه می‌شود. قبایل فاتح ترک با اتکای به سواره نظام پرتحرک خود تا اوایل سده کنونی تفوق نظامی خود را محفوظ داشتند؛ منبع اصلی تدارک نیروی نظامی و جنگی کشور را تشکیل دادند و بدینگونه سلطه سیاسی و نظامی خود را بر جامعه ایرانی و بر اجتماعات شهری و روستایی کشور به صورت گوناگون تداوم بخشیدند (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۵). اما در کنار این‌گونه برخوردها شاهد نوعی از بازیابی و معرفی هویت ایرانی هستیم که در تمام تاریخ ایران کمتر نظیر دارد. فردوسی در متن این جریان‌های سیاسی - نظامی و شاهد فراز و فرود حکومت‌ها از جمله سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ه.ق) و غزنویان (۳۸۷-۵۸۲ه.ق) بود و تلاش وی برای بازیابی هویت ایرانی تبدیل به شاهکاری بزرگ در تاریخ ادبیات ایران شد. بازیابی مفاهیم باستانی و فراموش شده کشور، مرز، شهر، بوم، ایران، ایران‌زمین و ایرانشهر در شاهنامه نشان‌دهنده تلاش فردوسی برای توجه به نظام امنیت و آرزوی برقراری آن در ایران‌زمین است.

مفهوم هفت کشور

به منظور شناخت بهتر، منطقه‌بندی جهان از دیرباز مورد توجه انسان است. مشهورترین طبقه‌بندی باستانی تقسیم جهان به «هفت کشور» می‌باشد که بر دو نوع ایرانی و یونانی است. در تقسیم بندی یونانی زمین توسط مدارهای موازی با خط استوا به هفت قسمت تقسیم می‌شود و اساس آن بر پایه جغرافیاست. اما در تقسیم‌بندی ایرانی که در *اوستا*، *مینیوی خرد*، *بندهش* و سایر کتب دینی پهلوی آمده، زمین از یک کشور مرکزی به نام خونیروس و شش کشور محیط بر آن تقسیم می‌شود و هر کشوری سعی دارد خود را در مرکز این کشورها قرار دهد. در بندهش آمده است:

«هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او پدید آمدند زمین را همه جای نم بگرفت، به هفت پاره بگسست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب بشد. پاره‌ای به

اندازه نیمه‌ای (در) میان و شش پاره (دیگر) پیرامون (آن قرار گرفت). آن شش پاره به اندازه خونیروس است. او آنها را کشور نام نهاد زیرا (ایشان را) مرز بود... از کشور به کشور جز به اجازه ایزدان و ورجاوندی نشاید رفت... از این هفت کشور همه گونه نیکی در خونیروس بیشتر آفریده شد» (دادگی، ۱۳۸۵: ۷۵).

خونیروس همان قسمت از جهان است که ایرانیان در آن ساکن‌اند. عبدالعظیم رضایی در تعریف هفت کشور با الگوبرداری از کتب باستانی، آن‌ها را عبارت از سرزمین‌هایی می‌داند که به سبب وجود دریا‌هایی که حایل میان آنها است، رفت و آمد بین‌شان به سختی صورت می‌گیرد (رضایی، ۱۳۷۵: ۱۸). دریا در این منابع عامل جداکننده طبیعی است که ارتباط بین مناطق را دشوار ساخته، ارتباط درون منطقه‌ای را تشدید کرده، جدایی‌گزینی از سایرین را تقویت نموده، به شناخت سرزمین مسکون انجامیده، و در نهایت آن را به پدیده‌ای سیاسی تبدیل کرده است. نکته‌ای که در اینجا باید بیان شود این است که در افغانستان و آسیای مرکزی (خراسان بزرگ) دریا در اشاره به رودخانه بزرگ به کار می‌رود (مجته‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۴۶). رودخانه‌های آمودریا (جیحون)، سیردریا (سیحون) و قشقه دریا در آسیای مرکزی و خردریا (ارغنداب) در افغانستان نمونه‌ای از مثال‌هاست. همچنین فردوسی در شاهنامه نیز نام برخی از رودخانه‌ها را با دریا آورده است:

همی رو چنین تا سر مرز هند وز آنجا گذر کن به دریای سند

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

که کند این پسندیده دندان پیل که آگند با موج دریای نیل

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

به نظر می‌رسد آنچه باعث جدایی این هفت کشور از هم در متون باستانی می‌شود نه دریا به مفهوم امروزی آن بلکه رودخانه بزرگ باشد؛ زیرا رودهای سند، دجله و جیحون محدوده‌های طبیعی فلات ایران هستند و در دوره‌هایی مانند دوره ساسانی، مرزهای سیاسی ایران نیز بوده‌اند. فردوسی در شاهنامه و در داستان ضحاک اشاره به مطلبی دارد که تا حدودی می‌تواند صحت گفته را تأیید کند. در این داستان هنگامی که فریدون در گریز از ضحاک به آن سوی اروندرود می‌رود تا در امان باشد و در ضمن سپاهبانی گرد آورد، هنگام بازگشت می‌بایست از روی اروندرود که فردوسی آن را به عربی دجله می‌داند عبور کند. اما در این عبور نگهبان رود (رودبان) مانع او می‌شود:

چو آمد به نزدیک اروندرود فرستاد زی رودبانان درود

بران رودبان گفت پیروزشاه	که کشتی برفاکن هم/کنون به راه
مرا با سپاهم بدان سو رسان	از اینجا کسی را بدین سو ممان
بدان تا گذریابم از روی آب	بکشتی و زورق هم اندر شتاب
نیسورد کشتی نگهبان رود	نیامد به گفت فریدون فرود
چنین داد پاسخ که شاه جهان	چنین گفت با من سخن در نهمان
که مگذار یک پشه را تا نخست	جوازی بیابی و مهری درست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸).

آنچه از ابیات بر می آید نشان می دهد رودها به دلیل عبور دشوار از آنها تبدیل به موانع و مرزهای بین سرزمین ها شده و کارکرد سیاسی پیدا کرده اند. از سوی دیگر رودبان برای عبور هر کسی، جواز می خواهد و آن را تنها شاه صادر می کند. بنابراین «هفت کشور» می تواند از اولین تقسیمات سیاسی جهان باشد به خصوص آنکه ایرانیان سعی داشتند خود را در مرکزیت جهان و ربع مسکون شناخته شده زمین قرار دهند و با مرزهای مشخص که عمدتاً رودخانه ای (به دلیل شرایط سخت عبوری) است، کشور خود را کنترل کنند. عبور از رودخانه ها در شاهنامه به جلوه ای از فره ایزدی تعبیر می شود چنانچه تنها فریدون و کی خسرو شاهنشاهان اسطوره ای، از رودخانه های بزرگ پیرامون فلات ایران عبور می کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴). ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ) در کتاب *تحدید النهایات الاماکن لتصتیح المساکن ریشه اقلیم بندی بر حسب دوائر مداری را یونانی و تقسیم بندی بر حسب کشورهای هفت گانه را ایرانی دانسته و آن را گونه سیاسی تقسیم بندی جهان معرفی می کند:*

«آبادانی زمین، از جهت سیاست و گسترش فرمانروایی، به هفت پاره گرد برابر تقسیم شده و علت این گونه بخش کردن آن است که پادشاهان بزرگ در ایرانشهر جایگاه داشتند که عراق و فارس و جبال و خراسان است و ایشان بر همه این کشورها تسلط داشتند و ناگزیر بایستی که در میانه جای گیرند تا راه رسیدن به کامها برای ایشان هموار شود... و هریک از این قسمت های هفتگانه را کشور نامیده اند» (دوکادو، ۱۳۵۲: ۱۱۱).

دانشمندان و جغرافی دانان مسلمان از جمله مقدسی (۳۴۵-۳۸۱ هـ) در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم و ادریسی (۴۹۳-۵۶۰ هـ) در کتاب نزهة المشتاق فی احتراق الآفاق* که هر دو از بطلمیوس الگوبرداری کرده اند خشکی های زمین را به «هفت اقلیم» که معرب از واژه Kilima در زبان یونانی است تقسیم بندی نمودند. ابن خلدون در کتاب مقدمه خود این گونه شرح می دهد:

«و گویند آن قسمت از آب برآمده زمین به اندازه نصف یا کمتر، از تمام کره زمین است و از این قسمت ربع آن معمور است و این ربع مسکون به هفت قسمت تقسیم می‌شود که آن را اقلیم هفت‌گانه می‌نامند... این تقسیم با حدودی خیالی میان مشرق و مغرب است و اقلیم مذکور در عرض برابر و در طول مختلف‌اند از این‌رو اقلیم نخستین از اقلیم هفتمین درازتر است و همچنین دوم از آن دیگر و تا آخر، بنابراین اقلیم هفتم از همه کوتاه‌تر می‌باشد... و هر یک از این اقلیم‌ها در نزد آنان به ده قسمت از مغرب به مشرق بطور متوالی تقسیم می‌شود و در هر قسمتی اخباریست درباره کیفیت آن سرزمین و چگونگی آبادی آن» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۸۲).

به سبب این قرابت تقسیم‌بندی، دیگر نویسندگان عرب و مسلمان همچون یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۷ هـ ق) در کتاب *معجم البلدان* واژه عربی اقلیم را معادل کشور در زبان فارسی دانسته‌اند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۲). در حالی که این دو تقسیم‌بندی به لحاظ ماهوی یا یکدیگر متفاوت‌اند. هفت کشور ۱۲ بار در شاهنامه ذکر شده، برای مثال آنجا که هوشنگ بر تخت شاهی می‌نشیند فردوسی از زبان وی این‌گونه می‌گوید:

که بر هفت کشور منم پادشا جهاندار و پیروز و فرمانروا

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲).

و از زبان ارنواز در ستایش ضحاک چنین می‌سراید:

زمین هفت کشور به فرمان تراست دد و دام و مردم به پیمان تراست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۶)

مفهوم کشور

بهترین اثری که در زبان فارسی توانسته معنا و مفهوم کشور را به خوبی روشن سازد شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی است. در این اثر ۴۲۱ بار از واژه کشور چه به صورت ترکیبی و چه به صورت ساده استفاده شده است. کشور در شاهنامه، در بخش‌هایی با تأکید بر مردم، در بخش‌هایی با تأکید بر سرزمین، در بخش‌هایی با تأکید بر حکومت و شاه و در بخش‌هایی دیگر به صورت مرکب استفاده شده است که برابر با اصطلاح انگلیسی State است.

تأکید بر مردم:

سراسر همه کشورش مرد و زن به هر جای کرده یکی انجمن

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۵)

وزان روی راه بیابان گرفت همه کشورش مانده اندر شگفت

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۲)

تأکید بر حکومت: فردوسی تاج و گاه را تنها منحصر به کشورها می‌داند و اگر سرزمینی حکومت نداشته باشد کشور به حساب نخواهد آمد.

سخن شد پژوهنده از هر دری زشاهی و از تاج هر کشوری

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹)

چنین گفت ایران سراسر تراست سر تخت با تاج کشور تراست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

تأکید بر سرزمین:

یکی منزل اندر بیابان نماند به کشور جز از دشت ویران نماند

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۰)

که از ما چنین درد شان در دل است ز خون ریختن گرد کشور گل است

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

مفهوم ترکیبی از کشور: پس از جنگ‌های فرسایشی ایران و توران، پشنگ، پادشاه توران، از کیقباد، پادشاه ایران، تقاضای صلح می‌کند؛ کیقباد نیز آن را می‌پذیرد. بخشی از این تقاضا در ارتباط با مفاهیم امروز جغرافیای سیاسی قابل تأمل است:

ز جیحون تا ماورا النهر بر	که جیحون میانجی است اندر گذر
بر و بوم ما بود هنگام شاه	نکردی بر آن مرز ایرج نگاه
همان بخش ایرج ز ایران زمین	بداد آفریدون و کرد آفرین
از آن گر بگردیم و جنگ آوریم	جهان بر دل خویش تنگ آوریم
بود زخم شمشیر و خشم خدای	بیاییم بهره به هر دو سرای
وگر همچنان چون فریدون گرد	به تور و به سلم و به ایرج سپرد
بیخشیم و زان پس نجویم کین	که چندین بلا خود نیرزد زمین
سرانجام هم جز به بالای خویش	نیابد کسی بهره از جای خویش
کس از ما نینند جیحون به خواب	وز ایران نیایند زین روی آب
مگر با درود و سلام و پیام	دو کشور شود زین سخن شادکام

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲).

در این قرارداد که فردوسی به زیبایی ترسیم می‌کند مجموعه‌ای از مفاهیم جغرافیای سیاسی یکجا جمع شده است. این مفاهیم عبارتند از: مرز، بوم، قرارداد مرزی، قرارداد عبور و مرور مرزی، نوع مرز که آبی است و به صورت دقیق تعیین شده و رودخانه

چیحون خط مرزی و میانجی ایران و توران است، احترام به حقوق سرزمینی و قلمرو یکدیگر، تقبیح جنگ و زیاده خواهی و تمجید از صلح، بی اثر دانستن جنگ و در نهایت مفهوم کشور. در بیت آخر منظور از دو کشور مردمان و حاکمان ایران و توران است که اگر این قرارداد بین آنان امضا شود، محدوده‌های سرزمینی آنان مشخص شده و دیگر مورد تعارض و ادعای همسایه نیست و دو کشور شادکام خواهند شد.

علاوه بر فردوسی در سایر آثار ادبی فارسی و نیز برخی آثار دیگر جغرافی‌نویسان، از کشور و تقسیم‌بندی هفت کشوری استفاده شده است. از آن جمله می‌توان به خاقانی، نظامی، جامی، عنصری، معزی، منوچهری اشاره کرد، حتی در دیوان حافظ هم به واژه کشور اشاره شده است. در بندهش توضیح مختصری از کشور و هفت کشور ارائه شده است. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ه‍.ق) در کتاب *تحذیر النهایات الاماکن لتصتیح مسافات المساکن* از کشور و هفت کشور یاد می‌کند و اشاره او به سیاسی بودن این پدیده در دوران باستانی ایران است. جامی شاعر و نویسنده قرن نهم ه‍.ق نیز به واژه و مفهوم کشور اشاره دقیقی دارد:

کشور آباد نگردد به دوشاه *پشکنند از دو سپهد دو سپاه*

در دوران پس از اسلام به جای واژه کشور، واژگان عربی «اقلیم»، «مملکت»، «ملک»، «بلد» و «دیار» وارد ادبیات سیاسی ایران شد؛ برای نمونه سعدی در گلستان واژه اقلیم را این‌گونه به کار می‌برد که «دو پادشاه در اقلیمی نگنجند». مجموعه این آثار و به‌ویژه شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد که چگونه در ادبیات تاریخی ایران از کشور به عنوان یک پدیده سیاسی - جغرافیایی یاد می‌شود.

کشور در مفهوم ایالت

فردوسی در اثر خود هر سرزمین و بومی را که شاهی در آن دارای تاج و گاه است کشور خطاب می‌کند حتی اگر به شاهنشاه و کشور بزرگتری باج و خراج دهند. این مفهوم از آنجا سرچشمه می‌گیرد که ایران باستانی به صورت شاهنشاهی اداره و از ایالات تشکیل می‌شد. فردوسی با آگاهی از این مطلب هر یک از این ایالات خراج‌گذار را کشور خطاب می‌کند و شاهنشاه را مهتر مهتران می‌خواند:

شهنشاه بر مهتران مهتر است *ز کار آن گزیند کجا در خور است*

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

زمانی که کیکاووس بر تخت شاهنشاهی می‌نشیند از تمام کشورش بزرگان و سران

ایالات به دربار او می‌آیند تا پادشاهی او را تبریک بگویند و اطاعت خود را بیان کنند:

زهر کشوری نامور مهتری که بر سر نهادی بلند اختری
به درگاه کاووس شاه آمدند وز آن سرکشیدن به راه آمدند
همه مهتران کهنتر او شدند پرستنده و چاکر او شدند

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۸)

و در بخش‌های دیگر برخی از ایالات ایران را با نام کشور خطاب می‌کند:

وزان سو که شد رستم گرد سوز سپارم بدو کشور نیمروز

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

این در حالی است که زال و رستم، که فرمانداران و حاکمان کشور نیمروزند ارادت و فرمانبرداری خود را به شاهنشاهان ایران نشان داده‌اند. در جریان اشغال ایران توسط اسکندر، وی نامه‌ای به همه سران ایالات شاهنشاهی ایران می‌نویسد و به آنان می‌گوید که ایران، همان است و تغییری حاصل نشده است. در واقع وی با احترام به نظام کشورداری شاهنشاهی هخامنشی و پذیرش آن، از ایالات تابع می‌خواهد به وضعیت کنونی ادامه دهند و حتی باج و خراج خود را به اصطخر پایتخت هخامنشیان بفرستند. در این بخش نیز فردوسی این ایالات خراج‌گذار را کشور خطاب می‌کند:

بدانید کامروز دارا منم گر او شد نهم آشکارا منم
فزون است از آن نیکویی‌ها که بود به تیمار رخ را نشاید شخود
همه مرگ راییم شاه و سپاه اگر دیر مانیم اگر چند گاه
بنه سوی شهر صطخر آورید پیوید ما نیز فخر آورید
همان است ایران که بود از نخست بیاشنید شادان دل و تندرست
نوشتند نامه به هر کشوری به هر نامداری و هر مهتری

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۳۰)

بررسی واژگان نزدیک به مفهوم کشور

شهر، بوم، زمین و مرز واژگان پرکاربرد اند که هر یک دارای بار معنایی ویژه خود بوده و در اشاره به سرزمین سیاسی به کار رفته‌اند. در این بخش سه مورد اول بررسی و واژه مرز به صورت جداگانه مطالعه خواهد شد.

الف) شهر: نزدیک‌ترین واژه به مفهوم کشور، شهر است، در شاهنامه به سه شکل کشور، ایالت و شهر به معنای امروزی آن (اجتماع کثیری از مردمان در یک نقطه جغرافیایی) به کار رفته است و بیشترین کاربرد شهر در مفهوم سوم آن است:

یکی شهر بد شاه را شاهه نام همه از در جشن و سور و خرام

بدان شهر بودش سرای نشست همه شهر سرتاسر آزین بیست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۴)

شهر در مفهوم ایالت هم بارها استفاده شده است:

که مازندران شهر ما یاد باد همیشه بر و بومش آباد باد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۵).

اما شهر زمانی دارای بار سیاسی - جغرافیایی می شود که در ترکیب با نام کشورها و سرزمین های سیاسی به کار رفته باشد:

پزشکان که از روم وز هند و چین چه از شهر یونان و ایران زمین

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

بانداخت در پیشه شهر چین بلرزید از آن روی زمین

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

در مجموع می توان گفت مفهوم ایرانشهر و شهر ایران در دوره ساسانیان واقعیت یافت و فردوسی با آگاهی، ۸۶ بار آنها را به کار برده است.

ب) بوم: واژه بوم در شاهنامه به معنای سطح زمینی است که حوزه فعالیت انسان است؛ با مفهوم وطن نزدیکی دارد؛ مجموعه شهرها، روستاها و اراضی اشغال شده را در بر می گیرد؛ و ارتباط بسیار نزدیکی با زندگی و معیشت مردم دارد. کاربردهایی که فردوسی از بوم آورده با آبادانی و ویرانی همراه است. بنابراین بوم بار سیاسی کمرنگ تری داشته و تأکید آن بیشتر بر فعالیت و فضای اشغالی توسط انسان است. برای مثال «بوم ایران» به معنای سرزمینی است که انسان ایرانی در آن زندگی می کند و دارای کاربرد اجتماعی، عاطفی و تا حدودی سیاسی است. از این رو ترکیباتی همچون «آباد بوم» و یا «بوم ویران» در شاهنامه بسیار مشاهده می شود. «بوم ویر» و «بروبوم» هم در شاهنامه همان مفهوم بوم را می رسانند.

همه بوم ایران سراسر بگشت به آباد و ویرانی اندر گذشت

همان بوم و برکان نه آباد بود تبه بود و ویران زبیداد بود

درم داد و آباد کردش زگنج زداد و زبخشش نیامدش رنج

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

در این بین مفهوم «مرزوبوم» برداشتی کاملاً سیاسی - جغرافیایی است و می تواند معادل واژه کشور در معنای سرزمینی آن باشد.

یکی نامداری بد آنکه به روم کزو شاد بد آن همه مرزوبوم

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

ج) زمین: زمین به مانند واژه شهر، هنگامی بار سیاسی - جغرافیایی خواهد گرفت که با نام سرزمین‌ها و کشورها ترکیب شود. برای مثال «ایران‌زمین» به معنای همه سرزمین‌های متعلق به ایرانیان است و ۱۰۵ بار در شاهنامه به کار رفته است. این مفهوم در دوره ساسانیان کاربرد پیدا کرد. فردوسی در داستان خسرو انوشیروان از زبان وی آزادگان (ایرانیان) را به تلاش برای آبادانی و حفظ سرزمین ایران، به عنوان ملاک موفقیت و عامل شناخت ایرانیان دعوت، و تأکید می‌کند که در صورت آسیب رسیدن به این مرزوبوم، ننگ و نفرین برای آن‌ها به بار خواهد آمد.

به آزادگان گفت ننگ است این که ویران بود بوم ایران زمین
نمانیم کین بوم ویران کنند همی غارت از شهر ایران کنند
نخوانند بر ما کسی آفرین چو ویران بود بوم ایران زمین

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۲۸)

بورسی واژه مرز

هرچند ممکن است این گونه قلمداد شود که مفهوم مدرن مرز ریشه در غرب جدید دارد، اما اندیشه اصیل و اولیه مرز به عنوان خطی در فضا که برای جدا ساختن «ما» از «آنها» ترسیم می‌شده، در ایران باستان وجود داشته است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۹). واژه مرز در شاهنامه دارای دو معنای جداگانه است. در برداشت اول مرز به مفهوم سرزمین سیاسی و معادل واژگان اشاره شده کشور، بوم و شهر است. بیشترین کاربرد در همین قالب و سیاسی‌ترین برداشت از سرزمین همین واژه است:

اگر باژ بفرستی از مرز خویش ببینی سر مایه و ارز خویش

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۵)

بگیرم سر گاه ایران زمین به هر مرز بر ما کند آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

مفهوم مرزبان در ایران باستان به معنی کاردار یک چهارم مملکت، سردار سپاه، وزیر، کاردار و حاکم یک ناحیه است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). ساسانیان کشور را به چهار کوست تقسیم می‌کردند و فرمانروای هر کوست که بزرگترین بخش کشوری محسوب می‌شد پادگوسپان نامیده می‌شد که از بزرگان کشور بود و شاید معادل مرزبان کنونی با بخش وسیعی از کشور به حساب می‌آمد (راوندی، ۱۳۸۳: ۷۳۳). چنانچه فردوسی ۴۹ بار از مرزبان استفاده کرده است:

کنون مرزبانم بدین تخت و گاه

نگین بزرگان و داماد شاه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

معنای دوم مرز تا حدی نزدیک به مفهوم امروزی و مدرن آن است البته در صورتی که واژه «سر» نیز همراه آن باشد:

سر مرز توران در شهر ماست

از ایشان به ما بر چه مایه بلاست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

سپه بر سر مرز ایران بماند

خود و سرکشان سوی توران براند

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۷)

اما واژه‌ای که امروزه کاملاً با مفهوم مرز هماهنگی دارد، واژه «میانجی» است. میانجی در کاربرد سیاسی و جغرافیایی آن هنگامی در شاهنامه به کار می‌رود که ایران با کشور همسایه توران (در آسیای مرکزی و آن سوی رود جیحون) به توافق مرزی و سرزمینی دست یافته باشد. دو مورد کاربرد واژه «میانجی» در شاهنامه عبارتند از:

الف) در داستان کی قباد و صلح او با پشنگ پادشاه توران:

ز جیحون تا ماورالنهر بر

که جیحون میانجی است اندر گذر

بر و بوم ما بود هنگام شاه

نکردی بر آن مرز ایرج نگاه

ب) در داستان بهرام گور (وهرام) پادشاه ساسانی؛ که ابن اثیر (۱۳۸۴) نیز اشاره‌ای به اقدام وی در تعیین خط مرزی کرده است:

برآورد میلی ز سنگ و ز گچ

که کس را ز ایران و ترک و خلج

نبودی گذر جز به فرمان شاه

همان نیز جیحون میانجی به راه

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در هر دو داستان اشاره مستقیمی به مرز وجود دارد و رودخانه جیحون، عامل جدایی دو سرزمین ایران و توران توافق می‌شود. اهمیت مرز در ایران به سبب جغرافیای ویژه آن است زیرا گذرگاه و یا چهارراه حوادث بوده و نیاز به اختراع مرز را حیاتی ساخته است. به بیان فردوسی:

جهان پر ز بدخواه و پر دشمن است

همه مرزها مان پر آهرمنست

البته توجه به مرز، ایجاد خط مرزی و دفاع از کشور نیازمند داشتن قدرت و توجه به نظام امنیت در ایران است و به قول فرخی سیستانی، شاعر قرن چهارم، برای اینکه شاهی در جهان زهره حمله به کشور را نداشته باشد باید قدرتمند بود:

هیچ شه را در جهان آن زهره نیست

کو سخن راند ز ایران بر زبان

مرغزار ما به شیر آراسته است

بد توان کوشید با شیر ژیان

(یوسفی، ۱۳۷۳: ۵۹۱)

فردوسی از سرحدات هم در شاهنامه سخن گفته است. سرحد منطقه تماس دو موجودیت سیاسی - اقتصادی مستقل و جدا از هم است که می‌تواند، جلوه‌گاه محدوده خارجی قدرت و نفوذ یک حکومت قلمداد شود؛ پدیده‌ای سرزمینی که گستره‌اش از پهنای یک خط مرزی فراتر می‌رود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۳). در این بخش به ارائه یک نمونه از سرحدات اشاره شده در شاهنامه می‌پردازیم. داستانی که بهانه آغاز داستان بیژن و منیژه می‌شود. ارمنیان نام اقوام و ایالتی سرحدی است که در بین ایران و توران قرار دارد. آنان برای دادخواهی به نزد کیخسرو پادشاه ایران می‌آیند و استمداد کمک می‌طلبند:

به کش کرده دست و زمین را به روی	ستردند زاری کنان پیش اوی
که ای شاه پیروز جاوید زی	که خود جاودان زندگی را سزی
ز شهری بداد آمدستیم دور	که ایران از این سوی زان سوی تور
کجا خان ارمانش خوانند نام	وز ارمنیان نزد خسرو پیام
که نوشته زی ای شاه تا جاودان	به هر کشوری دسترس بر بدان
به هر هفت کشوری تویی شهریار	زهر بد تو باشی به هر شهریار
سر مرز توران در شهر ماست	از ایشان به ما بر چه مایه بلاست
سوی شهر ایران یکی بیشه بود	که ما را بدان بیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشتزار	درخت برآور هم میوه دار
چراگاه ما بود و فریاد ما	ایا شاه ایران بده داد ما

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

نمونه‌ای از داستان‌های دیگر در شاهنامه

در این بخش دو نمونه از داستان‌های شاهنامه را جهت تکمیل مفاهیم ارائه شده در پژوهش ارائه می‌دهیم.

داستان نخست: در جنگ‌های بین ایران و توران، سپاه ایران به فرماندهی سیاوش و همراهی رستم بر نیروهای تورانی که به ایران حمله کرده و برخی شهرها را اشغال کرده بودند، پیروز شد و آنان را از مرز ایران و توران یعنی جیحون بیرون راند. افراسیاب که میل به ادامه جنگ دارد شب هنگام خوابی ناگوار می‌بیند و پس از تعبیر خواب توسط خواب‌گذاران و همچنین مشاهده شکست از نیروهای ایرانی تصمیم می‌گیرد با سیاوش سازش کند. در ضمن این تقاضای صلح، فردوسی به مطالبی اشاره می‌کند که باتوجه به مفاهیم امروز کشور و مرز در خور توجه است. افراسیاب در قالب قرارداد ضمن یادآوری مرز ایران و توران (جیحون) زیرکانه از ایرانیان تقاضای صلح می‌کند:

به سغدیم وین پادشاهی جداست زیر شد جهان آن کجا بود زیر ز مغز بزرگان، خرد گشته شد که با جنگ و کین آشنایی نبود که آید درود و خرام و نوید که بر مهر دید از دلیران تورا شود جنگ و ناخوبی اندر نپهان	زمین تا لب رود جیحون مراست همان است کز تور و سلم دلیر از ایرج که بر بی گنه کشته شد ز توران به ایران جدایی نبود ز یزدان بر آنگونه دارم امید بر انگیخت از شهر ایران تورا به بخت تو آرام گیرد جهان
--	---

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

داستان دوم: داستان دوم دقیقاً اشاره به مفهوم مرز دارد و البته بازهم افراسیاب در متن آن قرار دارد. پس از کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب، فرنگیس و کی خسرو، همسر و فرزند سیاوش در توران پنهان می‌شوند. ایرانیان در اندیشه یافتن و آوردن آنان به ایران‌اند. گیو، پهلوان ایرانی، برای این مأموریت انتخاب و راهی توران می‌شود. پس از یافتن، عزم بازگشت می‌کنند اما افراسیاب باخبر می‌شود و تصمیم می‌گیرد جلوی ورود آنها به ایران را بگیرد. در نتیجه به تعقیب کی خسرو و همراهان وی می‌پردازد. زمانی که کی خسرو به جیحون می‌رسد، با همراهان خود از رودخانه عبور می‌کند. افراسیاب هم که به کنار رودخانه مرزی می‌رسد از رودبان می‌خواهد که هر چه سریع‌تر کشتی آماده کند تا وی به تعقیب ادامه دهد و جلوی کی خسرو را از اینکه به ایران برسد و تاج شاهنشاهی بر سر گذارد، بگیرد. اما رودبان پاسخی به افراسیاب می‌دهد که وی از تصمیم خود منصرف می‌شود:

براندیش و آتش مکن در کنار همی در دم گاو شیدان شوی چو توس و چو گرگین و آن انجمن که ایدر به چنگال شیر آمدی خور و ماه و کیوان و پروین تورا ز ایران کنون نیست بیم گزند برآمد بر این روزگار دراز	بدو گفت هومان که ای شهریار تو با این سواران به ایران شوی چو گودرز و چون رستم پیلتن همانا که از گاه سیر آمدی از این روی تا چین و ماچین تورا تو توران نگه دار و تخت بلند پراز خون دل از رود گشتند باز
---	---

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

نتیجه‌گیری

واژگان و مفاهیم اشاره شده در این پژوهش از جمله کشور، شهر، بوم، مرز، میانجی و زمین همگی در فارسی میانه وجود داشتند و توسعه آن‌ها در دوران ساسانی واقعیت یافت. فردوسی هم با شناخت کامل این مفاهیم، آنها را در شاهنامه به نظم در آورد. با بررسی کاربردهای واژه کشور در این اثر می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که کشور «سرزمین مشخص با محدوده‌های معین و مردمان ساکن در آن است که حاکمی بر آن فرمانروایی می‌کند». از این‌رو واژه کشور مفهومی سیاسی - جغرافیایی است. مفهوم باستانی هفت کشور نیز مفهومی سیاسی است که دربرگیرنده کشورهای جهان در دوران باستان است. ایران هم به عنوان یک کشور تاریخی به وسیله رودخانه‌های بزرگ در اطراف فلات طبیعی خود از سایر کشورها جدا می‌شود. این رودخانه‌ها محدوده‌های طبیعی فلات ایران را تشکیل می‌دهند (سند، جیحون و اروندرود). واژگان «شهر»، «بوم»، همراه با مفاهیم «زمین» و «مرز» هم مفاهیمی سیاسی - سرزمینی هستند؛ با این تفاوت که شهر نزدیک‌ترین واژه به کشور در شاهنامه است و علاوه بر این، این مفهوم دارای دو بار معنایی دیگر یعنی ایالت و شهر به معنای امروزی آن می‌باشد. «بوم» دارای بار اجتماعی، عاطفی و تا حدودی سیاسی از سرزمین بوده و سطح فعالیت‌های انسان در فضای جغرافیایی را نشان می‌دهد. «بروبوم» و «بوم‌وبر» نیز دارای همان بار معنایی‌اند. واژه «مرزوبوم» هم می‌تواند جایگزینی برای واژه کشور در برداشت سرزمینی از آن باشد. نام «کشور - زمین» هم برداشتی عاطفی و احساسی از سرزمین سیاسی است. در دوران اسلامی هم به جای واژه کشور واژگان عربی «اقلیم»، «مملکت»، «ملک»، «بلد» و «دیار» وارد ادبیات سیاسی ایران شد؛ اما هم‌اکنون کاربرد کمتری دارند.

اشارات فردوسی در شاهنامه به مرز نشان می‌دهد وی با این مفهوم در قرن چهارم هجری به خوبی آشنایی داشته است. البته واژه «مرز» در شاهنامه دارای دو معنای جداگانه است. در برداشت اول مرز به مفهوم سرزمین سیاسی، دارای بیشترین کاربرد است. همچنین مرز، سیاسی‌ترین برداشت از سرزمین سیاسی در شاهنامه است به گونه‌ای که گاهی هم سرزمین و هم عامل جداکنندگی بین دو کشور را تداعی می‌کند. معنای دوم مرز تا حدی نزدیک به مفهوم امروزی و مدرن آن است و تداعی کننده خط و یا منطقه جداکننده «ما» از «آن» هاست. اما واژه‌ای که امروزه کاملاً با مفهوم مرز هماهنگی دارد،

واژه «میانجی» است. میانجی در کاربرد سیاسی و جغرافیایی دقیقاً به مفهوم خط جداکننده «ما» از «آنها» به کار رفته است.

اثر عظیم شاهنامه می‌تواند یک سند محکم در خصوص آشنایی ایرانیان با مفاهیم «کشور» و «مرز» در دوران باستان و یا حداقل در دوران خود فردوسی باشد. طرح این مطالب در قرن چهارم هجری توسط فردوسی گواه آن است که ایرانیان قرن‌ها پیش از ورود مفاهیم اروپایی مرز و کشور، با آن آشنایی دیرینه داشته‌اند. آشنایی ایشان با پدیده مرز و اهمیت رود به عنوان عامل جداکننده دو کشور، می‌تواند سند اختراع پدیده‌های مرز و کشور در ایران باشد. تلاش برای حفظ ثبات و امنیت در جغرافیای چهارراهی ایران در تمام دوران تاریخی مشهود است. بازیابی این مفاهیم باستانی و خلق حماسه‌های پرشور در جنگ‌های بی‌شمار، برای حراست و نگاهبانی از سرزمین و هویت ایرانی و برقراری امنیت، پاسخی به دوران پرافت و خیز حکومت و کشورداری در عصر فردوسی است. گیرایی و جذابیت شاهنامه برای نسل‌های آتی در توجه به این ممارست تاریخی و ملموس برای حفظ مرزهای کشور، می‌تواند دلیل توجه وافر ایرانیان به این اثر بزرگ و شاهکار حماسی باشد.

یادداشت‌ها

۱- حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۳۲۹هـ.ق در طوس خراسان و از خانواده‌ای دهقانی و صاحب مکتب دیده به جهان گشود. وی مردی وطن‌پرست بود و از تاریخ نیاکان خود، داستان‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاع داشت. در ادب فارسی و عربی دست داشت و به نظر می‌رسد در اوان قتل دقیقی (حدود سال‌های ۳۶۷-۳۶۹) و رسیدن نسخه‌ای از گشتاسب‌نامه به نظم این اثر روی آورده باشد. نسخه اول شاهنامه در تاریخ ۳۸۴هـ.ق و نسخه دوم که آخرین تجدید نظر فردوسی است به سال ۴۰۱-۴۰۲هـ.ق اتمام یافت. پس از پایان فردوسی بر آن شد تا با تقدیم شاهنامه به سلطان محمود غزنوی، هم از فقر و تهی‌دستی‌هایی یابد و هم اثر خود را از دستبرد حوادث مصون نگاه دارد. اما بر سر اختلاف عقیده با محمود، از جمله در بزرگداشت شاهان و پهلوانان عجم، اختلافات مذهبی (شیعه بودن فردوسی و سنی بودن محمود)، اختلاف عقیده بر سر مسائل نژادی و ملی و در نتیجه بدگویی بداندیشان مورد بی‌لطفی پادشاه غزنوی قرار گرفت. سرانجام این حکیم فرزانه در سال ۴۱۱هـ.ق وفات یافت (صفا، ۱۳۷۱: ۴۶۱-۴۸۵).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۴): *تاریخ کامل*، ترجمه سیدمحمد حسین روحانی، جلد دوم. تهران: اساطیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۲): *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸): *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸): «شاهنامه از چه می گوید و ارزش آن در چیست؟»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۶۹-۲۷۰، صص ۵-۲۶.
- اسمیت، آنتونی.دی (۱۳۸۳): *ناسیونالیسم*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- اشیولر، برتولد (۱۳۷۳): *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم احمدی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹): *موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: پیام.
- ایلیف، ج.ه (۱۳۴۶): «ایران و دنیای قدیم»، ترجمه عزیزالله حاتمی، در *میراث ایران*، زیر نظر ا.ج. آربری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸): *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: ماهی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱): *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ----- (۱۳۸۵): *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پایلی.
- ----- (۱۳۸۸): *جغرافیای سیاسی ایران*، جزوه درسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حمیدی، محمدحسن (۱۳۸۶): «در پیرامون ایرن چه می گذرد؟»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۴۳-۲۴۴، تهران: صص ۷۰-۷۹.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵): *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- دوکادو، بارون (۱۳۵۲): *متفکران اسلام*، ترجمه احمد آرام، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۳): *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۵): *تاریخ ده هزار ساله ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات اقبال.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳): *معرکه جهان بینی در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- ریاحی خویی، محمدامین (۱۳۸۸): «پیام شاهنامه و پاداش فردوسی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۵۹-۲۶۰، تهران: صص ۷۹-۸۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳): *روزگاران*، ج ۵، تهران: انتشارات سخن.
- ----- (۱۳۸۸): *دو قرن سکوت*، تهران: انتشارات سخن.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱): *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات فردوس.
- ضیاءتوانا، محمدحسن (۱۳۸۳): «کشورشناسی؛ گامی برای صلح در فرآیند جهانی شدن»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۹۹-۲۰۰، صص ۱۶۴-۱۸۱.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶): *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- عزتی، عزت الله و کیومرث یزدان پناه درو (۱۳۸۶): «تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی، امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم انداز عضویت ایران در این سازمان»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، س ۳، ش ۳، صص ۵۵-۷۷.

- طالبی شلیمکی، علی‌رضا (۱۳۸۶): *بررسی هویت ایرانی در رمان‌های ایرانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۳): «هویت ایرانی در دوران باستان»، *ایران‌نامه*، س ۱۲، ش ۳.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۷): *شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات کتاب سرای نیک.
- کرزن، جرج.ن (۱۳۶۲): *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، ر (۱۳۷۹): *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، ج ۱۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوی، ر. (۱۳۴۶): «ایران و اعراب»، ترجمه عزیزالله حاتمی، در *میراث ایران*، زیر نظر ا.ج. آربری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱): *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
- (۱۳۸۴): «مرز در بینش سیاسی و شیوه حکومتی ایران باستان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۹، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۴-۱۵.
- (۱۳۸۶): *بازیگران کوچک در بازی بزرگ*، ترجمه سید عباس احمدی، تهران: معین.
- (۱۳۸۷): *دموکراسی و هویت ایرانی*، ج ۲، تهران: انتشارات کویر.
- مجتهدزاده، پیروز و محمدرضا حافظ‌نیا (۱۳۸۷): «ابرارسازی معانی واژگان جغرافیای سیاسی»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، س ۴، ش ۱، صص ۱-۴.
- مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۸۲): *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۷، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹): *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر و سیدیحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۱): *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- میرحیدر، دره و حسین حمیدی‌نیا (۱۳۸۵): «مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، س ۲، ش ۱، صص ۱-۴۱.
- ولف، فریتس (۱۳۷۷): *فرهنگ شاهنامه فردوسی*، تهران: اساطیر.
- هگل، گئورک و یلهلم فردیش (۲۵۳۶): *عقل در تاریخ: گزیده‌ای درباره ایران*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷): «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۲، ش ۱۲۹-۱۳۰، صص ۴-۱۹.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳): *بحثی در اصول و روزگار و شعر فرخی سیستانی*، مشهد: علمی.
- Bluntschli, Johann kaspar, (2000); *The theory of the state*, Canada: batoche books.
- Cox, Kevin.R, (2002); *Political Geography, Territory, State and Society*, Oxford: Blackwell.
- Glassner, Martin and Chuck Fahrer, (2004); *Political Geography*, NewYork: John wiley & Sons.
- Gallaher, Carolyn; Peter Shirlow and Mary Gilmartin (2009); *Key Concepts in Political Geography*, London: Sage Publication ltd.
- Jones, Martin; Rhys Jones and Michael Woods (2004); *An Introduction to Political Geography*, London: Routledge.

